

## بالاتر از کابل و پیش آمد های تاریخی

از طرف غازیان از قلعه رکاب باشی و قلعه ذوالفقار که به فاصله ۴۰۰ متری دیوارهای قشنه فرنگی قرار داشت آتش باری شدید بر سپاه فرنگی بعمل می آمد ولی انگلیس ها با تحمل تلفات زیاد این دو قلعه و برخی قلعه های دیگر را از غازیان پس گرفتند کامیابی فرنگی ها درین روز تا حدی تشتت در قوای ملی توایند کرد و خواجه میر ملک بی بی ماهرو پیام و سلام انقیاد به مکناتن فرستاده و حاضر به فروش غله گردید .

روز دهم قیام (۲۶ رمضان ۱۱ نوامبر) : انگلیسها بجهت از بعضی قلعه های نزدیک چهاونی که مجدداً اشغال کرده بودند غله و خورا که میکشیدند کپطان اسکینر (۱) انگلیس که میخواست به لباس زنانه از شهر به چهاونی فرار کند گیر آمده بقتل رسید . قوای فرنگی از بالا حصار و از چهاونی بر مجا همدین ملی بر قلعه محمود خان با توپ گلوله باری بعمل آورند .

\* \* \*

از روز ۱۱ تا ۲۵	در طی ده روز اول جنبش ملی علیه سلطه فرنگی و شاه دست نشانده آن به نحوی که گذارشات روزمره شهادت میدهد به تدریج توسعه یافته و این قیام که شاملوده آن در خانه عبدالله خان اچلزائی گذاشته شد با آتش زدن خانه برنس و قتل او شروع شده و در حالیکه شاه شجاع و مکناتن و سپه سالار قوای فرنگی جنرال الفستن و ردها رسدها صاحب منصب جز از سیاه سنگ و بالا حصار و قلعه محمود خان و قلعه وزیر و قلعه نشان خان و قلعه جعفر خان و غیره به رای العین مشاهده میکردند روز بروز قوای مجاهدین ملی تقویت شده و روزگار فرنگی و هوا خوانان ایشان تاریک ترمی گردید . درین ده روز عده زیادی مجاهدین از کهستان، کوه دامن، وردک لوگر، خورد کابل و غیره که تعداد آنها را منابع انگلیس بینده و ۱۵ هزار نفر تخمین میکنند به شهر رسیده و به صف مبارزان ملی ملحق شدند . انگلیس هادر او اخر مرحله اول مبارزه یکی دو مرتبه کوشش کردند که از چهاونی بر آمده و بر غازیان مجاهد حمله آورند چنانچه یکی دو قلعه را هم مسترد کردند .
-----------------	---

روز ۱۳ نوامبر که روز ۱۲ قیام ملی باشد انگلیس ها دسته های بیشتر قوای خویش را از چپاونی کشیده و مجاهدین ملی هم چه سوار و چه پیاده بقصد اشغال چپاونی بر ایشان حمله کردند و جنگ بسیار سختی بین طرفین بوقوع پیوست. ازین تاریخ به بعد روحیه سپاه انگلیس روز بروز شکسته و ملتفت شدند که باغازیان ملی افغانی بیکار را ادامه داده نمیتوانند. روز ۱۴ نوامبر صدای نقره عبدالله خان اچکزائی محرک اول جنبش ملی و سردسته بزرگ مجاهدین از فراز تپه بی بی مهر و بلند شد و طنین آن رعبی بیشتر در قشله قوای فرنگی تواید کرد.

چون به تعقیب قیام مردم در کابل بتاریخ ۲۹ رمضان (روز سوم جنبش) غا زبان سمت شمالی که در مبارزه عیله فرنگی ها سابقه داشتند مجدداً برخاسته و قلعه (لغمانی) مقر قوای انگلیس رادر ۵ میلی چاریکار اشغال کردند. راتری (۱) و بلر (۲) و کدرنگتن (۳) در نتیجه تصادم با مجاهدین کشته شده پاتنجر (۴) و هاتن (۵) ودا کتر گرانت (۶) برای صیانت حیات خود و دسته باقی مانده سپاهیان گور که چاره نمی ندیدند جز اینکه راه فرار را بطرف کابل پیش گیرند. غا زبان در راه پیوسته بر ایشان حمله میکردند به قسمی که در کتر گرانت در ۳۰ میلی بی بی مهر و بقتل رسید و پاتنجر و هاتن باتن زخمی و بیحال خبر و حشتمانک شکست و اضحلال قوای فرنگی رادر چاریکار شام ۱۴ نوامبر به مکناتن به چپاونی انگلیس رسانیدند. بتاریخ ۱۸ نوامبر (روز ۱۷ قیام ملی) جزایلچی هائی که از طرف شاه شجاع ماهور محافظت بالا حصار بالا بودند ترک وظیفه کرده و به مجاهدین پیوستند و شاه شجاع مجبور شد که محبوسین بالا حصار را رها کند. روزهای ۲۲ و ۲۳ نوامبر مجدداً جنگ های در پیرامون تپه بی بی مهر و صورت گرفت. اشغال این تپه از طرف مجاهدین خیلی اسباب تشویش و اضطراب انگلیس ها را فراهم کرده بود زیرا سرده کده بی بی مهر و به چپاونی فرنگی حا کمیت داشت و مجاهدین از آنجا فعالیت فرنگی ها را مراقبت متوانستند غازیان ملی علاوه بر تپه بی بی مهر و بر تپه مرنجان و دامنه های کوه آسمانی برآمده و از چند سمت قشله فرنگی را تحت آتش باری شدید گرفتند چون راه مرآوده بین چپاونی فرنگی و بالا حصار بکلی قطع شده و امید ارتباط بهیچ رنگی برای عمال انگلیس باقی

(1) Rattray      (2) Wheeler      (3) Codrington  
(4) Patinger      (5) Haughton      (6) Grant

نماند جنرال الفنستن عدم امکان تجدید ارتباط میان این دو نقطه را بهانه قرار داده و از ممکنات خواهش نمود تا با سران مجاهدین در باب ختم جنگ داخل مذاکره شود به این ترتیب در حالیکه بلا حصار و چهارونی هر دو نقطه اتکاء فرنگی ها در حال محاصره در آمده و فشار مجاهدین بهر دو جانب کمال شدت یافته بود روز بروز مبارزه در ماحول چهارونی گرم تر شده و کسب شدت میکرد چنانچه بتاريخ ۲۵ نوامبر یکی از سران مجاهدین عبدالله خان اچکزائی در حال هجوم بطرف قشله زخم منکر برداشت. همین روز سردار محمدا کبر خان در راه حرکت از بخارا بطرف کابل بارسته بزرگی از مجاهدین نقاط مختلف که تعداد ایشان را منابع انگلیس به ۶ هزار بالغ میدانند وارد شهر شد و رسیدن سردار باقوای معیتی اش روح جدیدی در پیکر مجاهدین دمید.

اقدامات هویهن لال. نامه های ممکناتن بیشتر دیدیم که در روز آغاز قیام ملی موهن لال به خان شیرین خان و محمد حمزه دخان هند و، نامه نگار فرنگی و رفیق و همکار برنس که بعدها به صفت مولف تاریخ سوانح امیر دوست محمد خان معروف میشود در مجاورت خانه برنس رهایش داشت و بعد از اینکه حریق خانه وی را بدست مجاهدین مشاهده کرد از راه بام گریخته در راه بچنگ شجاع الدوله پسر نواب زمان خان افتاد و نامبرده میخواست وی را بقتل برسانند که اتفاقاً پدرش خود نواب پیدا شده و وی را امان داد و در خانه خود چند روز محافظه کرد و بعد نامبرده را به چنداول به خانه خان شیرین خان فرستاد موهن لال در چنداول به فعالیت در آمده از یکطرف نسبت به اوضاع شهر و مجاهدین ملی ذریعه گماشتگان خود اخبار لازمه را به ممکناتن به قشله فرنگی میفرستاد و از جانب دیگر کوشش میکرد، ذریعه نایب محمد شریف رجال و سران ملی را دیده و با وعده و تطمیع پول ایشان را از مجاهدین باز دارد.

واقعه می که اینجامینگارم شرحی است (۱) مبنی بر خنثی ساختن فعالیت های غلزامی ها که از حوالی خورد کابل به کابل آمده بودند حقیقت این است که غلزامی های سر راه کابل - جلال آباد یک ماه قبل از جنبش معروف کابل در ماه شعبان ۱۲۵۷ (۱ اکتوبر ۱۸۴۱) در خورد کابل به فعالیت در آمده و راه رفت آمد

قوای فرنگی را بین جلال آباد و گندمک و کابل قطع نموده بودند چنانچه انگلیس ها خطر قیام غلزائی را سر راه مراوده کابل - جلال آباد بخوبی فهمیده دسته های قوای آنها از گندمک و کابل مامور شده بودند که مقاومت ایشان را از میان بردارند ولی غلیان مجاهدین غلزائی دوام داشت تا اینکه بتاريخ ۶ نوامبر ۱۸۴۱ (۲۱ رمضان ۱۲۵۷) خبر جنبش کابل و قتل برنس به جنرال سیل رسید. موهن لال حین اقامت در چنداول ذریعه نایب محمد شریف و خان شیرین خان با برخی از رؤسای و مملکان غلزائی تماس گرفته و میخواست ایشان را از سائر مجاهدین مجزی سازد. مسکنان که در سیسه سازی و نفاق افکنی را در میان رؤسای مجاهدین راز موفقت خود می پنداشت طرز عمل موهن لال را تقدیر نموده و در همین روز هائی که قشله فرنگی از هر طرف تحت فشار غازیان قرار داشت دو نامه یکی بنام خان شیرینخان و دیگری به عنوان حمزه خان یکی از رؤسای غلزائی که مدتی در سابق حکومت جلال آباد را در دست داشت با هدایات دیگر به موهن لال فرستاد. مولف سوانح امیر دوست محمد خان در جلد دوم این اثر ازین دو نامه مسکنان یاد آوری میکند و از نوشته های او معلوم میشود که مسکنان صرف ۳۰ تا ۵۰ هزار کلدار را در راه تفرقه اندازی به موهن لال اجازه داده و در صورت همکاری اعطای يك يك کلدار را به خان شیرین خان و اعطای ۵۰ هزار کلدار را به حمزه خان حاکم معزول جلال آباد و رئیس غلزائی ها وعده داده بود. خوشبختانه متن یکی از نامه های فوق الذکر آنسکه عنوانی حمزه خان فرستاده شده بود از نزد ورثه امین الله خان لوگری بدست آمده که اینک متن آنرا اینجا تقدیم میکنیم:

«هو. اقرار برین نمط شده: اگر عا لیجاه حمزه خان رفاقت دشمنان بگنارده و والوس غلزائی را به موجب عهد و سوگند بجای خود ها پس روانه کنند و خدمت و سرکار بر راستی نماید پنجاه هزار روپیه انعام و حکومت غلزائی بوی مرحمت و خواهد شد. تقصیرات گذشته را عاف خواهم کرد. قسم خدا و حضرت عیسی و آئین است که او را از اخلاص کیشان تصوریده گاهی ایراد نخواهم گرفت. و برای ملاقات بخاطر جمعی بیاید خدا گواه است که همانوقت بعزت رخصت خواهم داده و بلیم چی مسکنان ایلچی و وزیر انگلیس از جانب فرمان روی دولت قاهره»

از حسن اتفاق نامه یا فرمانی که از طرف شاه شجاع عنوانی همین حمزه خان نوشته شده هم بدست آمده که در آن واضح در مقابل اعاده حکومت غلزائی وی را به خراب کاری و نفاق افگنی در صف مجاهدین دعوت میکند و از طرف انگلیس ها هم خاطر جمعی میدهد. نامه شاه شجاع و مکناتن به یک شخص و تطمیع وی با پول و حکومت و تشویق وی به ترک مبارزه نظریات و آمال مشترک فرنگی ها و شاه دست نشانده ایشان را ثابت میسازد اینک متن این فرمان تاریخی :

« معلوم عالیجاه رفیع جایگاه نایب حمزه خان بوده باشد چون آنعالیجاه از جمله خانه زاد آن قدیمی میباشد و همیشه اوقات پرورش آنعالیجاه منظور نظر فیض اثر میباشد هر گاه در خرابی و نفاق معاندین کوشیده حسن خدمتگاری و جوانفشانی خود را ظاهر سازند خود را مورد نوازش بیش از بیش خسروانه انگاشته بدستور سابق بالا استقلال خود را حاکم غلجائی دانند که از طرف صاحبان فرنگی و خاطر جمعی تمام حاصل شده آنعالیجا نیز بکمال اطمینان خدمتگاری خود را و باستعجال بظهور آورده سر فرازی حاصل نمایند تا کید و اندر در عهده میباشد تحریر شهر شوال ۱۲۵۷ »

نایب حمزه خان حاکم جلال آباد و غلزائی بود. از روی یک پاورقی صفحه ۴۱۴ جلد دوم سوانح امیر دوست محمد خان چنین معلوم میشود که نظام الدوله وزیر شاه شجاع همین حمزه خان را از حکومت غلزائی بر طرف کرده و مجبوس ساخته بود نامبرده در هنگام قیام ملی، خویش را آزاد ساخته و در راس الوس غلزائی سهم بارزی در مجادله علیه فرنگی و فرنگی ما بان گرفته بود. چینی که مکناتن ایلچی انگلیس از اقدامات موهن لال مبنی بر سعی در انحراف برخی از سران واقف شد این نامه را بانامه دیگر اسمی خان شریخ خان به ضم مکتوبی به موهن لال فرستاد تا به اشخاص مربوط برساند.

در پایان این نامه مهر بزرگ مربع و بلیم جی مکناتن که در آن به (صفت ایلچی و وزیر انگلیس از جانب فرساق روای دولت قاهره هند) یاد شده چسبانیده شده و عدم تذکار تاریخ روز و ماه دستپاچگی وزیر مختار هند کور را میرساند ولی از ترتیب گذارشات در سوانح امیر دوست محمد خان و مقابله پیش آمدهای روز پایاد داشت های (لیندی سیل) و (سروست آ بر) میتوان تاریخ مکتوب های مذکور

را به هفته دوم قیام ملی به روزهای بین ۸ و ۱۲ جنبش ( بین ۱۷ و ۲۱ رمضان ۱۲۵۷ و ۸ و ۱۲ نوامبر ۱۸۴۱ ) قرار داد .

مکناتن سعی داشت بهمین سلسله محمدیار خان رقیب امین الله خان لوگری را علیه او که در قطار اول رؤسای مجاهدین ملی ایستاده بود برانگیزد و مقام ریاست قوم را ازو گرفته و به رقیبش تسلیم نماید . برای انجام این مقصد به موهن لال هدایت داده بود که ه لک رویه از طرف وی به محمد یار خان مذکور وعده بدهد . تذکار این چند مثال نشان میدهد که دستگاه سلطه فرنگی و مخصوصاً شخص مکناتن در تفرقه سران قومی چقدر کوشا بود . همکاری خان شربن خان و محمد شریف خان بادستگاه فرنگی ثابت است ولی نه پول فرنگی و نه همکاری

برخی از عناصر منحرف ، هیچ کدام کوچکترین تاثیری در روحیه مجاهدین ملی وارد نتوانست و غریب و غازیان و دامنه فعالیت آنها روز بروز بلند تر و بیشتر قرین و فوات میر مسجدی

میر مسجدی خان غازی در جریان سال ۱۲۵۶ هجری قمری ( ۱۸۴۰ م ) در صفحه های بیشتر

داده شد . مشارالیه ممثل فداکاری و جانبازی غازیان کهستانی و کوهدامنی محسوب شده میتواند . مجاهدت این مرد دلاور و سعی او در قیام مردم کهستان و کوهدامن و تجراب علیه سلطه فرنگی و رسانیدن امر دوست محمد خان به تخت و تاجش نیات وطن خواهی او را ثابت میسازد . همانطور که در وقتش کار ناهای او و همراهانش شکل يك حماسه ملی بخود گرفت جا دارد که وی را بحیث یکی از رشید ترین پهلوانان ملی بشناسیم .

۲ نوامبر ۱۸۴۰ روزی بود که امیر دوست محمد خان بطور خفیه از میدان کارزار هوالی بروان دره برآمده و پیش میر مسجدی خان ( که در اثر زخم منکر که در دماغ قلعه های خواجه خضری نزدیک چاریکار برداشته بود در بستر مریضی در تجراب افتاده بود ) رفت و با وجود مخالفت جدی مجاهد کهستانی به کابل آمده و به مکناتن تسلیم شد . دوست یکسال بعد در همین روز ۲ نوامبر ۱۸۴۱ قیام ملی علیه سلطه فرنگی در کابل شروع شد . بشرحیکه دادیم میر مسجدی خان غازی بار دیگر در اواخر هفته اول قیام ملی با غازیان شمالی فراز تپه بی بی مهر و پیداشده و در مبارزه علیه پشگانگیان با سایر مجاهدین پیوست .

قرار منابع انگلیسی (۱) میرمسجد خان غازی بتاریخ ۲۶ نوامبر ۱۸۴۱ (۱۲ شوال ۱۲۵۷) درست روز بعد از زخم برداشتن عبدالله خان اچکزائی و رسیدن سردار محمدا کبر خان بکابل . وفات کرد . ایدی سیل در روز نامچه خود وفات مجاهد کپستانی را درین روز قید کرده و میگوید برخی مدعی اند که او را زهر داده اند و برخی دیگر معتقدند که در اثر زخم منگری که سال گذشته برداشته بود وفات کرد . موضوع زهر دادن میرمسجدی خان غازی هم از امکان بیرون نیست زیرا مکانات وزیر مختار فرنگی چون ملفت شد که یکطرف با نیروی نظامی به مجاهدین ملی مقابله نمیتواند و از جانب دیگر تخلیه افغانستان را عار و خلاف شئون قوای برطانیه میدانست به انواع دسایس و حیل متشبت شد که از آن جمله یکی نابود ساختن رؤسای ملی بود بدست خائنین ملی ، چنانچه به اساس تذکرات بناغلی رنبتیا (۲) که از موهن لال نقل قول کرده اند مکنا تن ذریعه موهن لال برخی از خائنان را در کشتن عبدالله خان اچکزائی تشویق نموده و او را در میدان جنگ در مقابل چها ونسی فرنگی با برادرزاده اش ضربت زدند . متن مضمون افغانستان در قرن ۱۹ درین مورد چنین است : «چنانچه برای این مقصد موهن لال باخائنین ملی چون حاجی علی و آغامحمد داخل مذاکره شده و آنها دو نفر ( عبدالعزیز ) و (محمدالله) را معرفی کردند که عبدالله خان اچکزائی و دیگر سران بزرگ را بقتل برسانند و این بد بختان اول الذکر را با پیروست خان برادرزاده او بضر بگله شهید کرده نفرین دین و دنیا را کمائی نمودند حالانکه موهن لال این خدماتشان را تقدیر نکرده گفت که مجاهد موصوف در ضمن زد و خورد در بین انبوه مردم بصورت اتفافی شهید شده است .»

به این ترتیب واضح است که مسکنان بنانقشه های شوم خود در صدد قتل سران مجاهدین ملی بود و برای اجرای این مامول به موهن لال اختیارات پولی داده بود تا خائنین ملی را به جاسوسی و آوردن اذوقه طور خفیه در چهاونی فرنگی و قتل بزرگان ملی تشویق و تطمیع کنند ولی خوشبختانه این نقشه ها هم در عزم راسخ مجاهدین و سران غازیان ملی رخنه نمی و دارد نتوانست .

(۱) صفحه ۱۴۱ جرنال ان دی دزاستران افغانستان تا ایف ایدی سیل

[۲] صفحه ۱۰۳ افغانستان در قرن ۱۹

آرامگاه میر مسجدی خان غازی مجاهد معروف کهستانی در ده قاضی چار بیکار که مقسط الراس وی بوده وجود دارد و زیارتگاه خاص و عام است. این آرامگاه از طرف ورته و باز ماندگان آن مرحوم تاحدی بسلیقه محلی مرمت کاری و محافظه شده ولی نوشته و کتیبه ندارد. چون مجاهدات میر مسجدی خان در قیام علیه سلطه فرنگی و در اداره غازیان ملی کهستانی، و کوه دامننی در ادامه جنگ علیه متجاوزان خارجی جایگاه مهمی در تاریخ ملی دارد و بشهادت جنگ نامه محمد غلام غلامی کهستانی در عصر و زمان خود بحیث کسار نامه بزرگ حماسی تلقی شده است و وظیفه افراد حساس وطن است تا آرامگاه وی را به نحوی که شایسته مقام یکنفر مجاهد غازی و شهید است تعمیر کنند.

وفات عبدالله خان  
اچکزانی  
بشرحیکه در صفحه های بیشتر داده شد نام عبدالله خان  
اچکزانی با جنبش بزرگ ملی ۱۷ رمضان  
۱۲۵۷ (۲ نوامبر ۱۸۴۱) ارتباط خاص دارد وی  
را میتوان محرک اصلی آزادی خواهی از سلطه  
منظومه لوح مز ار او در یکی فرنگی و بنیان گذار قیام مردم دانست.

از تپه های قلعه سرخ ریش خور عبدالله خان اچکزانی در زیر ریش مخبران  
فرنگی و جاسوسان برنس و شاه شجاع با قبول هر گونه مخاطره جانی مفکوره  
قیام ملی را علیه تسلط ننگ آور بیگانه و بیگانه پرستان در خانه خود اول با  
امین الله خان لوگری و بعد با چند نفر دیگر در میان نهاد لذا وی معحرک اولی  
و حقیقی جنبش و خانه اش کازون نشوونمای این نهضت بزرگ بود. عبدالله خان  
اچکزانی در حلقه کوچک سه چهار نفری دوستان صمیمی خود تمهید جنبشی را  
علیه فرنگیان در کابل نهاد و بعد در هر قدمی قول خود را جامه عمل پوشانید، از  
روز آغاز مبارزه در ماحول خانه برنس تا روزهای نبرد در پیرامون تپه و جلگه  
بی بی مهر و همه جا حاضر بوده گاهی با دهل و نقاره با دسته سواران معیتی خود  
از فراز تپه بیدار میشد و گاهی صفوف مبارزان ملی را در حمله های مکرر بر  
چپاونی فرنگی قیادت میکرد و بحیث یک فرد فدای کسار، یک قوماندان ملی، یک  
فرد مجاهد پیشا پیش دسته غازیان بر توپ های دشمن حمله می برد.



کوشش این مرد مجاهد در استرداد آزادی ملت و وطن چه در مذاکرات و چه در جنگ های میدان از ۱۷ رمضان نا ۱۰ شوال ۱۲۵۷ ( از ۲ تا ۲۵ نوامبر ۱۸۴۱ ) دوام داشت تا اینکه بتاریخ ۱۰ شوال (۲۵) نوامبر در میدان آن جنگ حین حمله بر توپ های قرنگی زخم منکری برداشت و این روست همان روزی بود که سردار محمد اکبر خان از بخارا بسکابل رسیده و به مجاهده با سائر سران ملی پیوست .

شباغلی سید قاسم رشتیا در اثر نفیس خویش افغانستان در قرن ۱۹ زخمی شدن عبدالله خان اچکزائی را به برخی خائنان ملی نسبت میدهد از قبیل حاجی علی و اغامحمد و عبدالعزیز و محمد الله (۱) و چون برادرزاده مجاهد موصوف پیر دوست خان هم در همان روز یا یکی دو روز بیشتر بقتل میرسد امکان زیاد در بین است که خائنان مذکور در میدان نبرد در حالیکه گروه انبوه غازیان بر توپ ها و چپا و نی فرنگی حمله ور بودند به او فیر کرده و او را زخمی ساختند باشند .

لیدی سیل دو بار داشت های خود خیر وفات عبدالله خان مجاهد ملی را بتاریخ ۳۰ نوامبر قید کرده است که به ۱۵ شوال ۱۲۵۷ مصادف بوده است . مشارا الیهامی نکارد که این خبر در شهر اضطرابی تولید کرد و چون در حالیکه چند روز زنده دیک دفعه او از وفات او بلند شد مانند اسکندر کبیر به سواری اسپ بر آمد تا خبر مرگ خویش را عملا تسکین کرده باشد و ای چون یاری سواری و گردش را نداشت و زخمش کاری بود بیشتر تسکین خورده و وفات کرد .

مزار عبدالله خان اچکزائی که میتوان وی را محرك ، مجاهد ، فاتح ، غازی شهید (۲) خواند فراز تپه در قلعه سرخ ریشخورد در ۱۵ کیلومتری جنوب کابل وجود دارد و این ابیات که چکیده قلم محزون شاعر است در لوح مزار آن مرحوم خوانده میشود . (۳)

در یغ و آه ز پیداد چرخ دون برور      فغان ز گردش افلاك و کینه اختر  
 نبود بر رخ انانکه رهگذر غبار      بین که عاقبتش فرش خاک شد بستر

(۱) افغانستان در قرن ۱۹ صفحه ۱۰۳

(۲) در یکی از مقاله های مختصر وی را به این عنوان یاد کرد . ام این مقاله اول

در ژوندون و بعد در کتاب رجال و رویداد های تاریخی صفحه ۹۸ و ۹۹ نشر شده .

(۳) ابیات منظومه از یادداشت همکار محترم شباغلی محمد ابراهیم خلیل است و

در کتاب مزارات کابل آنرا نشر خواهند کرد .

امیر لشکر و سالار قوم عبد الله  
 قدم نهاد چو در عرصه جهاد فرنگ  
 بروز معرکه در کارزار ستم بود  
 ازین سر آنچه فانی و داری بنیاد  
 ز داغ ماتم او صبح زد گریبان چاک  
 همین بس است که در راه دین احمد شد  
 ز عقل سال و قاتش بجست محزون گفت  
 خجسته منظر و الانبار و نیک سیر  
 در پد پرده ناموس کفر را یکسر  
 فراسیاب شکوه آن بل فریدون فر  
 چو آن مجاهدین مبین بیست کمر  
 نمود شام لباس سیه ز غصه بیر  
 شهیدا کبر و مقبول خالق اکبر  
 سر جهاد بیفزای با سم پیغمبر

۱۲۵۷ = ۱۲۵۴ + ۳

رسیدن سردار محمد اکبر خان سردار محمد اکبر خان (۲۳) روز بعد از آغاز  
 در صحنه جنبش و قیام ملی ۱۷ رمضان ۱۲۵۷ (نوامبر) ۱۸۴۱ م  
 دشمنی شدید مکناتن با امین الله بتاريخ ۱۰ شوال سال مذکور وارد کابل شد  
 خان لوگری و به صفت پسر رشید امیر دوست محمد خان و  
 مکناتن و مکناتن به نام ابابکر بن الله خان يك نفر مبارز طرف توجه مجاهدین و عمان  
 مکناتن و نقشه تفرقه اندازی انگلیسی قرار گرفت. مجاهدین بسوی وی  
 در میان سران مجاهدین بحیث رهبر مبارزه ملی نگاه میکردند و انگلیسها  
 انتظار داشتند که با او از راه مذاکره راهی برای حفظ جان و آب روی خود پیدا کنند  
 چون در اواخر هفته دوم قیام ملی انگلیسها ملاحظه کردند که با جنگ و سیتز  
 با مجاهدین افغانی بس آمده نمیتوانند بفرمفاهمه و مذاکره افتادند. مکناتن وزیر مختار  
 انگلیس برای حفظ نام و موقعیت خود با اینکه از یک طرف مذاکره احتمالی میدانست  
 با مفکوره تفرقه اندازی میان سران ملی و تطمیع برخی رجال به پول و وعده های  
 چرب و نرم میخواست

بهر قیمتی که باشد در صف سران مجاهدین افغانی رخنه ایجاد کند و چون میدانست  
 که در سرما و خنک و برف زمستان سال (۱۲۵۷) تخلیه کابل به قیمت جان سپاه قرنگی  
 تمام خواهد شد میخواست افغانها به نوعی از انواع طوری بنخورد مشغول شوند که اقل  
 ایام سرما بگذرد مخصوصاً بعد از استماع اخبار رسیدن کمک هائی از طرف قوای  
 انگلیسی مقیم قندهار و جلال آباد این نظریه بیشتر در دماغ او خطور می کرد.

در میان سران ملی مخالفت انگلیس مخصوصاً مخالفت شخصی مکناتن به نایب امین الله خان لوگری بیشتر از لای نوشته های آثار انگلیس بچشم میخورد و در بعضی جاها اورادشمن نمره اول خورد و انمود کرده اند یکی از پیشنهادهای مکناتن به سردار محمد اکبر خان غازی ازین بردن همین نایب مذکور بود البته قراریکه متذکر شدیم نایب امین الله خان و عبدالله خان اچکزائی بانیان اولیه قیام ملی علیه فرنگی بودند و نایب مذکور در جرگه اداری سران مجاهدین که نواب محمدزمان خان را به شاهی برگزیده بود سمت نیابت داشت. ناگفته نماند که نایب مذکور در میان گروه مجاهدین تنها کسی است که انگلیس ها و اوراهم دوست و هم دشمن تلقی میگردند. شارالیه در همین زمانیکه نایب شاه زمان شاه منتخبه ملیون بود خود و پسرانش با شاشجاع و اولاده او همکاری داشتند همان مکناتن که به خون او تشنه بود در عین زمانیکه یکطرف پیشنهاد نابود ساختن او را به سردار محمد اکبر خان میکنند در نامه می از خود نایب مذکور اظهار قدردانی مینماید. این نامه را مکناتن بتاريخ (۱۴) دسامبر (۱۸۴۱) یعنی (۸) روز قبل از قتل خود نوشته و از آن واضح روح دسیسه کاری او نسبت به سران مجاهدین افغانی معلوم میشود. این نامه تاریخی از ورثه نایب مذکور بدست آمد و با اهمیتیکه دارد اینجانشر میکنیم.

«مشفق مهربان نایب امین الله خان سلمه الله تعالی درین روزها چه خدمت نسبت سرکار»  
 «انیکلیس» و ما مردم مهربانی نموده اند هرگز از خاطر ما مردم فراموش نمیشود»  
 «آفرین بر صداقت و دانشمندی آن مهربان که هم خدمت طایفه انگلیس نموده»  
 «و هم خیر اهل اسلام در نظر داشته اند و فرزندان آن مشفق یعنی نصر الله و روح الله»  
 «خان پیروی همین طریق پسندیده نموده اند و بهر صورت عقیدت کیشی و اخلاصمندی»  
 «مطمئن نظر خود نموده اند»

«این چند سطر بطریق دستاویز نوشته شده است که اگر احياناً بعد ازین ملاقات»  
 «آن مشفق با طایفه ما مردم اتفاق افتد حسن خدمت آن عالیجاهان به نیکو وجه»  
 «روشن گردد خدایتعالی شمارا بعافیت تمام تادیر نگاه دارد. تحریر فی تاریخ»  
 «چهاردهم دسمبر سال ۱۸۴۱ عیسوی»

درین نامه ویلیم جی مکناتن به انگلیسی امضا کرده و در مهر رسمی مربع بزرگ چنین خوانده میشود «ویلیم جی مکناتن ایلیچی و وزیر انگلیس از جانب فرمان قمرانی»

دولت قاهره هند سنه ۱۸۳۸ء چون دشمنی باطنی مکناتن نسبت به نایب امین الله خان واضح است و حتی تا آخرین لحظه حیات که برای توضیح مذاکرات برای ملاقات سردار محمد اکبر خان در میدان چهارونی می بی مهر و حاضر میشد انتظار داشت که بامساعدت روح مذاکرات نایب مذکور را ذریعه سردار محمد اکبر خان دستگیر کند در حالیکه به خود نایب مذکور مکتوب فوق را ارسال نموده بود.

در روی مکناتن در اینجا واضح و هویداست. نسبت به سردار محمد اکبر خان هم ازین دسیسه ها سنجیده بود و چون میدانست که جوان خود نگر است میخواست و کوشش کرد تا با تقدیم مقام وزارت و مبالغه نکفت و انعام های گوناگون وی را بخود نزدیک کند چنانچه برای ارائه دادن نظریات خود محمد سرور خان لوهانی را واسطه قرار داده بود و از سردار خواهش نمود تا یک شخص مورد اعتماد و خود را برای شنیدن شرایط اعزام دارد و سردار محض برای معلوم کردن نقشه های باطنی مکناتن محمد صادق خان برادر سردار سلطانی احمد خان را به معیت کپتان سکینر انگلیس به قشله فرستاد و در نتیجه واضح شد که در میان شرایط دیگر دستگیر کردن امین الله خان و پراکنده ساختن باقی سران مجاهدین از روی نهائی مکناتن بود و در نتیجه افکار باطنی نماینده مختار انگلیس مبنی بر تفرقه اندازی میان سران ملی و نابود ساختن آنها بدست خود شان ظاهر و هویدا گردید.

آخرین مذاکرات به شاه شجاع و مکناتن. بشرحیکه ملاحظه شد بعد از آغاز قیام ملی روزهای سخت آنها و در بالا حصار و در روز بروز مجاهدین در اقدامات خود کامیاب و در چهاونی مفکوره تسلیم دادن و قوای فرنگی و خواهران آنها در چهاونی بالا حصار به بارکزائی ها و در بالا حصار زبون تر میشد در روزهای نهم دوم ماه شوال (دسامبر ۱۸۴۱) نامه های از طرفین در دست است که احساسات متقابله شاه شجاع و مکناتن را نسبت به یکدیگر آنها نشان میدهد و آخرین نامه هائی است که میان آن دو مبادله شده زیرا در حدود یک هفته بعد از آن مکناتن بقتل می رسد. این مکتوب ها حاوی نکات مهم دیگری نیز میباشد که بعد است اول متن را گرفته و بعد در حواشی به پردازیم.